

و آب وضوی خود را برین ریخت با خود آمدم **از آنجا که**
 که جوانی پیش رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت یا رسول الله مرا
 در زنا کردن حصص ده اصحاب با تک بروی نزد رسول الله صلی الله
 علیه و سلم و بر اکت نزدیک ای نزدیک آمد پیش رسول الله صلی الله
 علیه و سلم پیش رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که دست میداری که
 با ما در زنا کنست گفت فی فرمود که چنین اندم مردمان با ما در نزد
 این کار را میخواهند پس فرمود که این را با دست خود رو امیداری گفت
 نه فرمود که چنین اندم مردمان پس فرمود که با خود هر خود رو امیداری گفت
 فی فرمود که چنین اندم مردمان پس همین طریقه ذکر کرده و حال کرد
 بعد از آن دست مبارک بر سینه وی نهاد و فرمود که اللهم اغفر ذنوبه
 و طهر قلبه و حصن فرجه دیگر سرگز بسیر خبر التفات نکرد **از آنجا که**
 که عایشه رضی الله عنها گفته است که در عهد رسول الله صلی الله علیه
 و سلم زنی بود بطلاله روزی بر رسول الله صلی الله علیه و سلم در آرد وی
 نشسته بود و پیش وی قدر کوشش قدر نهاده بود وی خوراک آن
 زن گفت و بر اینست که نشسته است تجا که سبک آن نشینند و

بجز در هیچی نیکه سبک آن مخورند رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که از بی
 من سبزه ام چنان می نشینم که سبک آن می نشینند و ضایع بخورم که
 سبک آن مخورند بعد از آن زن گفت مرا اطلاع ده از آنچه پیش داشت
 چیزی بوی داد آن زن گفت از آن میخواهم که در دهان داری پاره
 گوشت نیم خوریده از دهان بیرون آورد آن زن گفت یا رسول الله
 برست خود در دهان من نه رسول الله صلی الله علیه و سلم از او دست خود
 در دهان وی نهاد و بخورد دیگر هرگز میان زن بطلالی که در پشت معاودت
 نگردد **از آنجا که** که رافع بن خدیج رضی الله عنه گفته است که روزی
 بر رسول الله صلی الله علیه و سلم در آمدم و نزدیک ایشان یکی بود که در آنجا گوشت
 می خورست مید مرا پاره گوشت فرسب خوشش آمد آنرا گرفته و فرودم
 یکسال شکم من درد کرد آنرا رسول الله صلی الله علیه و سلم ختم فرمود که گفت
 این را در آن می بود بعد از آن دست مبارک بر شکم من فرود آورد آن
 از من بپاشد سبب شوکت بیان صدای که و برابر استی جلیق فرستاد که تا
 این زمان هرگز شکم من درد نکرده است **از آنجا که** که ابو سعید
 که در راه مدینه بر خدمت مرآت می نشست آمد دست خود را بر پهلوی وی رسانید

مخوردن بی نماند